

معرفی و تبیین روش علمی در تفسیر قرآن کریم

محمد عبداللہیان

قسمت دوم

در شماره پیشین در معرفی «تفسیر القرآن الکریم» تألیف آیت اللہ سیدمصطفی خمینی، مطالبی در شرح حال، تألیفات، طرح جامع و روش تفسیری، بحث متمرکز، مبانی تفسیری و وظیفه مفسر، چگونگی بهره گیری از دانش ها، مکتب خاص تفسیری و سرفصل اخلاق و سیر و سلوک عرضه گردید. در این شماره به سطح علمی تفسیر، سرفصل حکمت و فلسفه و رسم الخط قرآن کریم می پردازیم. بررسی و یادآوری کاستی ها، تکمیل طرح و پیشنهادات را به شماره آینده واگذار می کنیم.

سطح علمی تفسیر

توجه و شناخت سطح و مرتبه علمی یک کتاب و اثر می تواند در تعیین ارزش و چگونگی استفاده از آن کمک موثری داشته باشد زیرا کتاب های نگاشته شده در هر یک از رشته های دانش و علوم، اعم از دینی و غیردینی، حوزوی و غیرحوزوی از یک سطح و ارزش علمی برخوردار نیستند بلکه از لحاظ عمق و گستردگی مباحث و آوردن دلیل و برهان و نقل گفتارها و آراء و پرداختن به نقد و بررسی آن ها و ذکر نتایج و آثار کاربردی و نیز مطرح ساختن همه مسایل و مباحث، گوناگون و متفاوت اند. از این روی می توان کتاب های هر علم را به سه محور و سطح کلی طبقه بندی کرد:

۱. سطح آغازین: که در آن خواننده و دانش آموز با تعریف و موضوع علم و برخی مفاهیم و مبانی، آشنایی حاصل می کند بدون این که به مباحث گسترده و ذکر اقوال و اختلاف آن ها پرداخته شود.
۲. سطح میانه: که در این مرحله مسایل و مطالب علم به طور گسترده همراه با مقداری دلایل عرضه می شود و در این مرحله فرد خود را با مسایل جدید و نتایج و آثار آن مواجه می بیند.
۳. سطح عالی: در این مرتبه علم با تمام مسایل، برهان ها، اقوال و میناهای گوناگون و نتیجه های

مثبت و منفی و حل مشکلات در برابر پژوهشگر قرار می گیرد و در این مرحله نیز انسان با روش های داوری و نیز شیوه های ابتکار و توسعه، آشنایی کامل پیدا می کند و از این سطح در حوزه های علمیه به «سطح درس خارج» یاد می شود. و در این جا است که پژوهشگر می تواند با وارد شدن در اساس مسایل و مباحث علم و نقد و بررسی اقوال و آراء، خود را از پیروی و تقلید نجات دهد و به سطح فرد متخصص، صاحب نظر و مجتهد ارتقاء دهد.

در نگاهی به کتاب های تفسیری و تاریخ تفسیر نگاری در می یابیم که دانش تفسیر نیز از مطلب یاد شده، بیرون نیست و کتاب های تفسیری نیز از سه سطح و پایه علمی برخوردارند که برخی از آن ها در حد آشنایی با معانی آیات قرآن کریم تألیف یافته اند و برخی دیگر با توضیح مباحث و معارف و ذکر نکات تفسیری بیش تری همراه اند و معدودی از تفاسیر هستند که از عالی ترین سطح علمی برخوردارند و به سبک اجتهادی و «سطح درس خارج تفسیر» تألیف یافته اند.

تفسیر «القرآن الکریم» تألیف آیه الله حاج سید مصطفی خمینی از درخشان ترین و برجسته ترین تفاسیری است که در آن مرتبه علمی و «سطح خارج تفسیر» نگاشته شده است. این خصوصیت از ممتازترین ویژه گی های آن تفسیر محسوب می شود که تمام مطالب و مباحث را فرا می گیرد و تاروپود و شیرازه اصلی آن را تشکیل می دهد.

عظمت این تفسیر از آن جا بهتر آشکار می گردد که مؤلف در تفسیر آیات، مباحث و عناوین گسترده ای بدین گونه می آورد: لغت، صرف، نحو، قرائت، رسم الخط، حکمت، عرفان، فصاحت، بلاغت، علم حروف، اخلاق، فقه، اصول، تاریخ، کلام، مباحث اجتماعی، مسایل سیاسی و تفسیر آیه از دیدگاه های گوناگون.

با این که آن همه معلومات و اطلاعات انبوه را ذکر می کند تمام آن ها را با کمال شایستگی و قدرت با محک برهان، استدلال و نقد و نظر می سنجد و هیچ مطلبی را مسلم و فوق نقد و غیر قابل بحث نمی انگارد و از هیچ یک از آن ها بدون بررسی نمی گذرد. همه سعی خویش را در پژوهیدن حقیقت به کار می گیرد. آن طور نیست که فقط به نقل اقوال و آرای اندیشوران اکتفا کند و انسان را بدون هدایت و بینش صحیح حیران و سرگردان رها سازد بلکه با دقت عالمانه و موشکافی های محققانه به نقد و بررسی آن ها می پردازد و از این رو مؤلف عالقدر توانسته است با حاکمیت بخشیدن به قدرت اجتهاد و حکم و قضاوت در سرتاسر تفسیر، گفته های گوناگون در رشته های یاد شده را طرح کند و رأی خویش را درباره رد و قبول هر یک ابراز دارد.

در این تفسیر گرامی می توان دو مطلب اساسی را از شیوه های پژوهشی مؤلف آن یاد کرد.

۱. تبع گسترده: مفسر عالی مقامی برای این که در تفسیر آیات قرآن کریم هیچ نکته، بحث و

مطلبی از قلم نیفتد به فراهم آوردن گفته‌های مختلف و دیدن تفاسیر گوناگون با حوصله و استقامت کم نظیری روی آورده و توانسته است با بررسی آراء و انظار و ذکر تمام وجوه ممکن و قابل بحث، نکات و دقایق آیات را آشکار سازد و از این راه بر نکات تفسیری بسیاری دست یابد.

۲. تبعیت از بحث: مؤلف قبل از بررسی، هیچ عقیده و مطلبی را ثابت نمی‌انگارد و اظهار رأی نمی‌کند و تنها نتیجه مقبول و عقیده ثابت را در گرو بحث و بررسی می‌گذارد و خویش را ملزم می‌داند که به دنبال بحث حرکت کند گرچه به رد آرای مشهور و پذیرفتن رأی منفرد بینجامد. این شیوه پژوهش، در حقیقت رهیدن از تقلید و پیوند خوردن با اجتهاد مستقل و بررسی آزاد است.

لازم به یادآوری است که در جای جای این تفسیر گرامی مطالب نوین، آرای خاص، ابتکارات بسیار و دیدگاه‌های نوین تفسیری مشاهده می‌شود که همه آن‌ها را می‌توان از آثار حتمی و نتایج مسلم روش اجتهادی مفسر عالی مقام آن دانست که در پژوهیدن حقیقت، حوصله به کار می‌برد و شجاعانه به رد گفته‌های ناصحیح می‌پردازد و در رسیدن به نتایج تازه و ابراز آن هیچ گونه هراسی به خود راه نمی‌دهد.

این شیوه آزاد پژوهشی، گرچه سرتاسر تفسیر را فرا گرفته، لکن برای مشاهده نمونه‌ای از آن می‌توان به تفسیر آن بزرگوار در ذیل «بسم الله الرحمن الرحیم» و «اهدنا الصراط المستقیم» و «الم ذلك الكتاب لاریب فيه» و «وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله» مراجعه کرد و آن‌گاه دریافت که مفسر عالی قدر با چه وسعت و عمقی در تفسیر آیات به تحقیق پرداخته است.

حکمت و فلسفه

در تاریخ تفسیر قرآن کریم، بسیار کسان اند که به جهت عشق، وابستگی عاطفی و علاقه روحی به فلسفه و حکمت، با آیات قرآن، رفتار نامناسب و دور از شأن و منزلت آن داشته و حقایق استوار و معارف پایدار آن را نادیده گرفته و همه را به استخدام اغراض نفسانی و توجیه مطالب فلسفی کشانده‌اند. اینان، راه افراط در تأویل و بازی کردن با آیات الهی را گشوده‌اند. کسانی دیگر نیز با گرایش به ظواهر آیات و روایات، بیانات حکمت و فلسفه را کفر پنداشته، با اصطلاحات آن به ستیز برخاسته و معتقدند که در فهم آیات قرآن کریم و دریافت پیام آن، به هیچ روی نباید اصطلاحات و داده‌های حکمت و فلسفه را بکار بست؛ زیرا فهم صحیح آیات الهی در گرو توجه مستقیم به معارف قرآن است و فلسفه‌های بشری و معارف الهی دور راه جدای از هم را می‌پیمایند و هیچ‌گاه نمی‌توان از راه فلسفه به حقایق و معارف قرآن دست یافت.

اکنون باید دید که مفسر عالی مقام، چگونه در تبیین معارف، از حکمت بهره می‌گیرد و از چه

منظر و دیدگاهی در تفسیر آیات به مطالب حکمت و فلسفه روی می آورد.

روشن است که بیان کامل این مطلب ارتباط تنگاتنگ با بحث «ارزش فلسفه» دارد و از آن جا که این اندک را مجال پرداختن به آن نیست، سعی خواهیم کرد که در چهار محور ذیل، قلمرو و زمینه های بهره گیری از حکمت و فلسفه را در تفسیر آیات قرآن کریم، به گونه گذرا آشکار سازیم:

۱. اثبات معارف: قرآن مجید را نمی توان کتاب فلسفه و حکمت دانست؛ که کتاب هدایت و رستگاری است؛ لکن معارف آن از زیربنای استوار فلسفی برخوردار است و با عقل همسو و هماهنگ است.

از این روی، برهان های عقلی نه تنها هیچ گونه ناسازگاری با آیات الهی ندارند بلکه خود پشتوانه معتبر و استوار و پشتیبان دایمی معارف قرآن در باب مبدأ، معاد، شناخت انسان و جهان هستند و هرگاه که از ناحیه قرآن، معرفتی القا شود، عقل بر آن برهان می آورد. در حقیقت، قرآن و برهان، هر دو، یک معرفت را بیان می کنند؛ قرآن، اصل معرفت را می آموزد و عقل و برهان به کمک آیات می آیند و آن را اثبات کرده و گرد و غبار شک و تردید را از چهره آن می زدایند.

در آیاتی از قبیل: «جاء ربك والملك صفاً صفاً» (فجر / ۲۲/۸۹) و «یدالله فوق ایدیهم» (فتح / ۴۸/۱۰) و مانند آن که ظاهر آن به حسب فهم معمولی و ابتدایی، محدودیت خداوند را می رساند و با عقل ناسازگار است، لازم است به معنایی برتر و لطیف تر که با مسلمات برهان سازگار است، برگردانده شود.

لازم به یادآوری است، منظور از حکمت که به اثبات معارف قرآنی کمک می کند، برهان واجد شرایط، همراه با مقدمات مسلم غیر قابل خدشه است؛ نه هر آنچه که به نام حکمت در کتاب های فلسفی نگاشته شده است.

۲. تبیین معارف: در باب معارف، قرآن کریم، مطالب بسیار بلند و استواری را بیان کرده است مانند آنچه در سوره شریفه اخلاص و آیات اول سوره حدید آمده که عبارتند از: احدیت، صمدیت، بی همتایی، اول و آخر، ظاهر و باطن بودن خداوند.

در قبال این معارف می توان علاوه بر برداشت سطحی و معمولی همگانی، به دریافت عمیق تر به وسیله حکمت و برهان دست یافت. در آن صورت، استدلال های عقلی، تصویری روشن از آن حقایق به سطح عقل و دل می رسانند و این از ارزشهای حکمت و فلسفه است که می تواند بیانگر حقایق و معارف دین باشد. در نتیجه آدمی می تواند با عقل خویش آن معارف بلند را دریابد و با تصدیق آن ها از تردید و ابهام و جهالت نجات پیدا کند.

۳. دفاع از عقاید: حقایق قرآن همواره در معرض دید همگان بوده و در طول تاریخ دشمنان و

معاندان در برابر آن، اشکال، شبهه و سؤال طرح کردند تا شاید بتوانند از فروغ آن کاسته و سدی در برابر هدایت مردم بسازند.

در عصر حاضر نیز قرآن، چنان دشمنانی دارد که با تمام توان به اشکال سازی و شبهه پراکنی در قبال حقایق و عقاید قرآنی مشغولند. به این لحاظ، از بزرگترین وظایف مفسر قرآن کریم در مقابل هجوم دشمنان دین، به دفاع برخاستن از حقایق قرآن است.

در جهان معاصر، با توجه به دگرگونی نوع اشکالات و شبهات و ظهور در جلوه ها و صورت های نو و آمیختگی به فلسفه های گوناگون، می توان حکمت و فلسفه را قوی ترین، بلکه ابزاری منحصر به فرد در دفاع از معارف قرآن کریم دانست. حکمت است که می تواند با برهان و استدلال از عقاید دینی دفاع کند؛ نخست دشمن را دفع و در نهایت با برهان های قوی و محکم بر او هجوم آورد.

۴. فهم اشارات و لطایف آیات: امام صادق علیه السلام می فرماید: کتاب خداوند بر چهار پایه استوار است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت برای همگان، اشارت برای خاصان، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء (بحار الانوار، ۲۰/۹۲).

فهم اشارات، عبارت است از این که آدمی از یک مورد به قانون کلی و از جزئی به ضابطه اصلی برسد. به طوری که بتواند از یک سرنخ جزئی، به منبع و سرچشمه اصلی آن که هزاران مانند آن را زیر پوشش دارد دست یابد. در آیات قرآن کریم در یک عبارت چه بسا اشارات و لطایف بسیار نهفته باشد. آن کس که اهل فهم اشارات است، می تواند از یک نکته و تغییر لحن، تاکید، بکار بردن فعل به جای اسم، به حقایق برتر و ضابطه های اصلی پی برد.

مطالب نهفته در عبارات قرآن نسبت به معارفی که به وسیله اشارات قرآن بدست می آید، بسیار محدود است. عبارات را عوام نیز می فهمند لکن اشارات را که در ریزه کاریهای عبارات نهفته است، تنها اهل آن دریافت می کنند. بارزترین نقش عقل در تفسیر آیات، آن است که می تواند ما را در فهم اشارات قرآن، یاری رساند زیرا که عقل، آدمی را از یک مورد جزئی به منشأ کلی آن رهنمون می سازد.

این تفسیر گرامی در چهار محور فوق از برهان و عقل استفاده و بهره گیری می کند، بویژه در فهم اشارات و لطایف آیات که مفسر عالیقدر گاه ضمن تفسیر برخی از آیات، ده قانون و ضابطه عقلی را از اشارات نهفته در یک آیه، استنباط می کند.

رسم الخط قرآن کریم

رسم الخط قرآن عبارت است از: شکل، هیئت کلمات و روش نگارش قرآن در صدر اسلام؛ که

در ارتباط با آن مباحث، مسایل و تألیفات مهمی از زمان نشر رسمی قرآن مطرح شده است.

اساس این پژوهشها از آنجا نشأت گرفته که کلمات بسیاری در قرآن کریم یافت می شود که با قوانین و ضوابط کتابت و ادبیات مرسوم منطبق نیست. زیرا اصل در ضبط کلمات آن است که به همان شکل و صورتی که تلفظ می شوند در کتابت نگاشته شوند، بدون آن که در کتابت، حرفی افزایش یا کاهش یابد به گونه ای که ملفوظ و مکتوب از حروف یکسانی برخوردار باشند.

در رسم کتابت و خط قرآن مجید کلمات بسیاری است که این اصل بر آن ها منطبق نیست و با قواعد و ضوابط مرسوم کتابت و ادبیات هماهنگ نیست. و یا این که یک کلمه به چند شکل و هیئت نوشته شده که مواردی از آن ها را یاد آور می شویم:

۱. «الصلوة، الزکوة، الحیوة، الربو» این کلمات با این که با الف قرائت می شوند با واو در قرآن کریم نوشته شده اند و کلمه صلوة و حیوة در صورتی که اضافه به ضمیر شوند با الف آورده می شود: «صلاتک، صلاتی، حیاتی»

۲. «یدع الانسان (اسراء / ۱۷ / ۱۱)» و «یمح الله (شوری / ۴۲ / ۲۴)» و «یوم یدع الداع (قمر / ۵۴ / ۶)» «سندع الزبانیه (علق / ۹۶ / ۱۸)» حذف واو در این کلمات بر طبق رسم الخط قرآن است و قاعده ادبی مقتضی اثبات آن می باشد.

۳. زیادی الف در «مائه»؛ و زیادی یاء در بایید «و السماء بنیناها بایید» (ذاریات / ۵۱ / ۴۷)؛ و زیادی الف بعد از لام در «أولاً اذبحنه» (نمل / ۲۷ / ۲۱)؛ و زیادی واو در «وسأوریکم آیاتی (انبیاء / ۲۱ / ۳۷)»

۴. «الموتی، السلوی، المرضی، الاسری، شتی، احدی، احدیها، احدیها، بشریکم، اخریکم، مجریها، الهدی، الهوی، ادنی، ازکی، سعی، رمی، یصلیها» که این کلمات با یاء نوشته شده اند و با الف خوانده می شوند.

۵. السموات، اسمعیل، رحمن» که حرف الف در وسط کلمات ثبت نشده است.

۶. «حروف مقطعه» در آغاز ۲۸ سوره از قرآن کریم.

«ألم، ألمص، الر، المر، کهیصص، طس و...» این حروف مقطعه با اسم حروف قرائت میشوند مثلاً الم، قرائت میشود. الف- لام- میم که قرائت با کتابت متفاوت است.

۷. کلمه رحمت در آیات بسیاری به صورت «رحمة» و فقط در هفت مورد به صورت «رحمت» نوشته شده است و کلمه سنت در ۵ مورد به شکل «سنت» و در بقیه به شکل «سنة» و کلمه نعمت در ۱۱ مورد به شکل «نعمت» و در بقیه به صورت «نعمه».

۸. کلمه «بسط» در آیه ۲۴۷ سوره بقره با سین مکتوب شده «زاده بسطة فی العلم والجسم» و در

سوره اعراف با صاد رسم شده است «وزاد کم فی الخلق بصطة» (اعراف / ۷ / ۶۹)

آنچه یاد شد نمونه‌ای بود از مفهوم و معنای رسم الخط قرآن و پدیده رسم الخط قرآن مباحث و مطالب عمده‌ای را برانگیخته است که از صدر اول میان دانشمندان مورد کاوش و بحث بوده است و پیرامون آن کتاب‌های بسیاری تألیف شده است که عمده آن بحث‌ها را می‌توان در دو محور اساسی تعیین کرد.

۱. تبیین و توجیه رسم الخط قرآن کریم.
۲. حکم جواز و عدم جواز عدول از رسم الخط قرآن کریم و تغییر آن.

محور اول:

دانشمندان در توجیه این که چرا قرآن کریم دارای رسم الخط مخصوص به خود است وجه موجب شده است که چنین رسم الخطی در قرآن اعمال گردد، عقاید و گفتارهای گوناگونی ابراز کرده‌اند. که در ذیل به اختصار یاد می‌شود.

۱. مناسبت‌های لغوی و دستوری: برخی از قرآن‌شناسان به این رأی و نظر تمایل دارند که آن چه افزایش و کاهش حروف در کلمات و نگاشتن قرآن کریم مشاهده می‌شود، دارای حکمتی بلند و وجهی مناسب است که بدان جهت اصحاب پیامبر کلمات را به آن کیفیت نوشته‌اند. از این رو می‌بایست در راه کشف وجوه ادبی و مناسبات لغوی نگارش قرآن تلاش بسیار مبذول داشت.

۲. رسم الخط قرآن توقیفی است: منظور از توقیفی، این است که به کار بردن رسم ویژه در قرآن کریم به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است که خود حضرت، چگونگی نوشتن و شکل و هیئت کلمات را تعیین کرده‌اند، بر اساس این نظر لازم است آن کیفیت محفوظ بماند و دخل و تصرف در آن جایز نیست.

۳. رسم الخط زمان: برخی از دانشمندان قائلند در چگونگی کتابت کلمات، حدیث و روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما نرسیده و اگر آن حضرت در این خصوص فرمان و دستوری داشتند، به زودی شایع می‌گشت و همگان از آن با خبر می‌شدند. روی این جهت نمی‌توان رسم الخط را وحیانی و توقیفی دانست و این اصحاب گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که بر طبق رسم الخط و کتابت زمان خود «مصحف شریف» را نگاشتند و به بلاد اسلامی ارسال کردند.

۴. اشتباه کاتبان: صاحبان این نظر کلماتی از قرآن را که با قانون کتابت و قواعد ادبی هماهنگ نیست، ناشی از اشتباه و خطای کاتبان صدر اول دانسته‌اند.

۵. سرپنهان: بعضی گفته‌اند اصحاب پیامبر و کاتبان و حافظان وحی الهی که خود دارای منزلتی والا و قدری ارجمند بودند، وقتی قرآن را با این ویژگی نگاشتند حتماً در آن حکمتی دیدند که ما از آن آگاه نیستیم.

۶. تحمل قرائات: برطبق این نظر، قرآن در صدر اسلام با رسم الخط مخصوص، مکتوب گشت تا کلمات آن قرائات گوناگون را برتابد.

محور دوم:

در باب حکم جواز تغییر و عدول از روش نگاشتن قرآن دورآی و نظر مهم وجود دارد:

۱. عدم جواز و لزوم متابعت از رسم الخط قرآن: که عموم دانشمندان و علمای اسلام بر این نظرمی باشند.

۲. جواز عدول: این خلدون با دلایل و بیانات بسیاری خواسته است اثبات کند که هیچ گونه الزامی بر محافظت رسم الخط قرآن وجود ندارد و می توان آن را برطبق اصول صنعت کتابت و رسم الخط جدید به نگارش درآورد.

لازم به یادآوری است که از قول به عدم جواز تغییر، قول به «توقیفی بودن رسم الخط» را نمی توان استنتاج کرد و نسبت داد که هر کس قائل به عدم جواز است پس اوقائل به توقیفیت است. زیرا ممکن است کسی نسبت رسم الخط به پیامبر را نپذیرد و آن را از اصحاب بداند و در عین حال به خاطر دلایل محکم و استوار دیگر، متابعت از مصحف صدر اول را واجب و مخالفت و تغییر آن را حرام و غیر جایز بداند، بنابراین در حکم به عدم جواز تغییر، موافقان و مخالفان «توقیفیت» هر دو می توانند مشارکت کنند و هم رأی و هم نظر باشند.

و این نکته مهمی است که بسیاری بر اثر توجه نکردن به آن، مطالب را بهم آمیخته اند و اشتباهاتی را مرتکب شده اند.

اکنون با توجه به مبانی و گفتارهای یاد شده است که باید کوشش کرد، رأی و نظر مؤلف این تفسیر گرامی را در باب رسم الخط قرآن بدست آورد و دید که مؤلف در هریک از دو محور یاد شده چه نظری را انتخاب و بردیگر نظرها ترجیح می دهند.

مؤلف عالی مقام در ذیل کلمات شریفه «بسم الله» به مناسبت حذف همزه از بسم و حذف الف از «الله» و «الرحمن» و «ملک» و «حروف مقطعه» و «هدی» و «الی»، به مباحثی از رسم الخط اشاره می کند که از آن چند مطلب اساسی به دست می آید:

۱. اصل اساسی در املا و کتابت، مطابقت وجود کتبی کلمات با وجود لفظی آن ها است.
۲. در ذیل کلمات یاد شده برای رسم الخط ویژه آن ها وجوه و مناسبات صرفی، لغوی و ادبی می آورد و بسیاری از آن ها را نقد و بررسی می کند و به ذکر وجه مناسب مقبول می پردازد.
۳. مؤلف احتمال اشتباه کاتبان و عدم اطلاع دقیق آنان از قوانین رسم الخط در کلمات بسیاری از قرآن

کریم (که بیش از ۵۰ کلمه را دستنویس داشته اند) نزدیک به واقع می بیند که پس از کتابت در طبقات و نسلهای بعد، به خاطر شدت اهتمام به دورنگه داری قرآن از گزند حوادث و تغییرات، محافظت گشته است. مفسر در ذیل کلمه «اولئك» به مناسبت افزون بودن واو بعد از همزه و حذف الف بعد از لام، پس از آن که هیچ وجه مناسبی برای آن نمی بیند، اظهار می دارد: «فيحمل على الغلط الذي لا بد من المحافظة.»

۴. مفسر عالی مقام با این که برای بسیاری از کلمات، دلیل و علت مناسب تر ذکر می کند و برخی از آن ها را ناشی از اشتباه کاتبان می بیند و لکن متابعت و حفظ رسم الخط قرآن را لازم و تغییر آن را غیر جایز می داند و در دلیل آن می آورد: «يجب علينا ان ننقل الى اصل اصيل كان اهله يتحفظون عليه جداً حذراً عن وقوع بعض التحريفات الاخر والتلاعبات الكثيرة التي وقعت في الكتب الاوائل واساطير السابقين.»

مؤلف در این بیان اظهار می دارد که علت و دلیل عدم جواز تغییر، حفظ حرمت قرآن و دورنگه داری آن از تحریف است و جلوگیری از این که مبدا کتاب الهی بازیچه و در معرض سلیقه های گوناگون واقع گردد و از آن بلایی که در گذشته به سراغ تورات و انجیل رفته است ممانعت گردد و در ادامه می فرماید: «فلا تلاعبوا بالقرآن»

از مطالب یاد شده، مبنا و نظر مؤلف در هر دو محور بحث رسم الخط آشکار می گردد. در محور توجیه رسم الخط قرآن هیچ یک از آن شش رأی را به طور کامل نمی پذیرد بلکه رأی و نظری ترکیب از نظر اول و چهارم را ابراز می دارد. زیرا ایشان از طرفی برای بسیاری از کلمات وجه مناسبت و علت صرفی و نحوی می آورد و از طرفی رسم الخط کلماتی را ناشی از اشتباه کاتبان صدر اول می داند که دارای وجه مناسبت نیست.

از گفتار و مبنای مفسر عالی مقام بر می آید که رسم الخط قرآن را توقیفی و مستند به فرمان پیامبر گرامی نمی داند چون در آن رسم الخط اشتباهاتی است مستند به کاتبان عصر یگانه سازی مصحف شریف و کتابت مجدد قرآن و با این حال تغییر آن و عدول از آن شیوه را جایز نمی داند.

لازم به ذکر است که هر چند برخی از آرای یاد شده را می توان به نقد ورد و بررسی گذاشت و بر نظر ورآیی دیگر دلیل و برهان آورد ولیکن با این حال دلیل مفسر عالی مقام برای حفظ رسم الخط قرآن قانع کننده ترین برهان بر عدم جواز تغییر است زیرا اجازه دادن به سلیقه ها، آراء، انظار، گروهها، جمعیتها، ملل، مذاهب و مجامع علمی و فرهنگی گسترده جهان اسلام به دخل و تصرف در شیوه نگاشتن و نگارش قرآن به مانند آن است که کشتی پراز در و جواهر را به اقیانوس رها کنند و به موجهای پرتلاطم آن بسپارند که آینده آن را به هیچ وجه نمی توان پیشگیری و پیش بینی کرد. از این رو لازم است رسم الخط موجود قرآن کریم حفظ شود و همگان بر گرد آن جمع شوند و با استقامت و حفظ حرمت قرآن، حریم کلام الهی را پاس دارند.